



دکتر حمیدرضا ملک محمدی

## «دموکراسی اسرائیلی»

Claude Kélin, "La Démocratie d'Israël", Ed. du Seuil, 1997.

چندی است که در نوشته‌های مربوط به موضوع اسرائیل، به ویژه در ابعاد سیاسی - اجتماعی، با اصطلاحاتی همچون: «دموکراسی در اسرائیل»، «دموکراسی اسرائیلی»، «نظام دموکراتیک در اسرائیل» و موضوعاتی مشابه روبرو هستیم.<sup>۱</sup> اگرچه ردپای این نوشته‌ها را تا حدودی در دهه پیشین نیز می‌توان یافت اما بخش اعظم آن، به دهه حاضر و مخصوصاً پس از تصویب دو قانون بنیادین توسط پارلمان اسرائیل که مساله دموکراتیک بودن کشور را مطرح می‌ساخت، مربوط می‌شود.<sup>۲</sup> از این رهگذر، یکی از نوشته‌های قابل توجهی که موضوع پیش گفته را به بررسی می‌نشیند، کتاب «دموکراسی اسرائیل»، اثر «کلود کلن»، محقق فرانسوی

۱- بخش قابل توجهی از نوشته‌های مربوط به دموکراسی در اسرائیل، این اندیشه را مطرح می‌نمایند که اسرائیل، دارای رژیم دموکراتیک است. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، به منابع زیر توجه نمایید:

- A. Arian, "the second republic: politics in Israel", Tel Aviv, Zmora - Bitan, 1997.
- S.N. Eisenstadt, "The transformation of Israeli society", London, Weinfeld and Nicholson, 1985.
- B. Neuberger, "Government and politics in the Israeli state", Tel Aviv, open university, 1991.
- S. Smooha in "Mutal intolerance", Boulder, San Francisco, Oxford, Westview press, 1992.

۲- اسرائیل از ابتدا به عنوان کشوری یهودی "Jewish state"، خود را مطرح نموده است. اما در دهه ۱۹۹۰، پارلمان اسرائیل، دو قانون را به تصویب می‌رساند که بر آن اساس، دو اصطلاح «یهودی» و «دموکراتیک»، پسوند کشور می‌گردد.

"Jewish and democratic state"

می‌باشد.<sup>۱</sup> نویسنده، از خلال مطالب ۱۹۲ صفحه‌ای کتاب خویش، موضوع دموکراسی اسرائیل را به عنوان یک پیش فرض، از چند منظر مورد بررسی قرار می‌دهد. بی‌شک، سنت فرانسوی مطالعات سیاسی که معمولاً با تزریق رویکردهای جامعه‌شناختی بر پیکره تحلیل‌های سیاسی همراه است، در این نوشته فرانسوی نیز پنهان نیست، خلاصه آنکه نویسنده، خود نیز از چنین گرایشی سخن می‌گوید. بدین سبب، کتاب دموکراسی اسرائیل تلاش دارد تا از بستر نوعی جامعه‌شناسی، به اثبات پدیده‌ای سیاسی بپردازد.

بخش‌بندی کتاب نیز بر اساس یکی از شیوه‌های کلاسیک مطالعات فرانسوی، بخش‌بندی سه‌گانه‌ای است که در بخش اول آن، مبحث «جمعیت‌شناسی و دموکراسی» مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بخش دوم با خروج از مسایل جامعه‌شناسی، پا در عرصه مسایل سیاسی گذارده و با عنوان «چارچوب قانونی و نهادهای سیاسی»، رویکردی سیاسی - حقوقی را به خود می‌گیرد و سرانجام، بخش سوم یعنی «مذهب»، هویت و نمایندگی، به عنوان سنتزی از مسایل پیشین، نویسنده این کتاب را به سوی اثبات ادعای خویش پیش می‌راند.

در نخستین بخش از نوشتار، نویسنده با این ادعا که بافت جمعیتی اسرائیل و تقسیمات و زیرتقسیمات فراوانی که در آن وجود دارد به گونه‌ای است که تحلیل دموکراسی اسرائیل را بدون پرداختن به آن، ناممکن می‌سازد، نقطه اصلی تاکید خویش را به درستی بر پدیده‌ای می‌گذارد که بخش بزرگی از گفتمان‌های موجود، بازتاب روابط همکنشی ناشی از آن است. «شکاف‌های» موجود در جامعه اسرائیل، عاملی است که بی‌توجهی به آن، هر تحلیلی را با خطر دور شدن از واقعیت روبرو می‌کند. «امنیت»، «مذهب» و «روابط درون - گروهی» به عنوان سه مساله اصلی اسرائیل و شکاف‌های «عرب، یهود»، «اشکنازی - سفاردی» و «یهودی مذهبی - یهودی لایبیک» به مثابه سه شکاف سنتی جامعه اسرائیل، نویسنده را به طراحی نوعی ماتریس ذهنی بر پایه عوامل یاد شده هدایت می‌کند تا از آن طریق، تحلیل مسایل درون اجتماعی از دقت بیشتری برخوردار گردد.

شکاف «عرب - یهود» که شاید سنتی‌ترین شکاف آشکار اجتماعی باشد، از خلال جداول و

1. Claude Klein, la democratie d'Israel, Paris, ED. Seuil, 1997

آمار و ارقام ارائه شده توسط نویسنده، چهره‌ای شفاف‌تر به خود می‌گیرد. نویسنده بر این باور است که جمعیت عرب ساکن اسرائیل، به دنبال تثبیت نوعی هویت برای خود می‌باشد که با چالش‌های فراوانی همراه بوده است.

شکاف «اشکنازی - سفاردی» که ریشه در خاستگاه یهودیان (اروپایی، آسیایی - آفریقایی) جامعه اسرائیل دارد، از دیگر شکاف‌هایی است که گسست‌ها و تمایزاتی عملی را در حیات اجتماعی اسرائیل به وجود آورده است.

سومین شکافی که با عنوان «مذهبی - لائیک» از سوی نویسنده در چهره آمار و ارقامی قابل تامل ارائه می‌گردد، نشان دهنده جریان‌های مذهبی از پیش موجود یا جریان‌های جدیدی است که بافت جمعیتی اسرائیل در عرصه مذهبی را دستخوش نوعی تحول می‌کند. نویسنده، در این حوزه، عمق بیشتری به داده‌های خود می‌دهد و با طرح این پرسش که «مذهبی» و «غیرمذهبی» اساساً به چه معنایی است، شکاف میان این دو پدیده را با دقت بیشتری بررسی می‌کند. در کنار شکاف‌های سه‌گانه اجتماعی که از آنها یاد شد، بحث از «راست و چپ» نیز به پیروی از بحث‌ها و تحلیل‌های سیاسی مدرن، به عنوان یکی دیگر از شکاف‌های اجتماعی - سیاسی اسرائیل مطرح می‌شود. نویسنده، این شکاف و تبعات ناشی از آن را در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دهد.

سرانجام، پایان بخش نخستین مبحث کتاب، بررسی رابطه میان یهودیان و اعراب اسرائیل از خلال آمار و ارقام جمعیتی و تعادل و برابری میان آنهاست. «کلن» بر این باور است که جمعیت‌شناسی در اسرائیل، یک شاخه علمی خنثی نیست بلکه به طور مؤثر در خدمت سیاستگذاری ملی قرار دارد. جهت‌دار بودن این دانش در اسرائیل و جای گرفتن آن در حوزه‌ای بزرگتر یعنی سیاستگذاری عمومی و حتی ملت‌سازی، دلیل عمده‌ای است که نویسنده را به اختصا ص دادن بخش نخست کتاب خویش به مباحث جمعیت‌شناختی واداشته است.

شکاف‌های متعدد و بعضاً تو در توی اجتماعی موجود در جامعه اسرائیل، اندیشه ایجاد یک «بوته ذوب» (melting pot) اجتماعی و دست‌یابی به جامعه‌ای همگن را با شکست مواجه می‌سازد. از این رو، نویسنده معتقد است که در جامعه اسرائیل، باید از نوعی «موزاییک اجتماعی» سخن گفت. اما این پدیده، پیش‌نیازهایی اساسی را که مهمترین آنها،

چهارچوب‌هایی حقوقی - قانونی است، طلب می‌کند. به همین دلیل، دومین بخش نوشتار به این موضوع اختصاص می‌یابد.

کلود کلن به عنوان استاد حقوق اساسی، در بخش دوم از کتاب خویش، به مباحث حقوق اساسی، قوانین بنیادین، پارلماناریسم و کنترل و نظارت بر قوانین می‌پردازد. در این بخش نحوه شکل‌گیری اندیشه نیاز به قانون اساسی از خلال رویکردهای مختلف به ویژه سیاسی - مذهبی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در اینجا، چالش اساسی میان حوزه مذهبی افراطی که آئین یهود و قانون تورات را قانون اساسی می‌داند و آثانی که به جنبه‌هایی غیر از این مساله می‌اندیشند، در جریان است.

بحث رأی‌دهندگی و نظام مربوط به آن در اسرائیل، بحث‌های مربوط به پارلمان، انتخابات، مصونیت پارلمانی و نقش رییس دولت، از دیگر بحث‌هایی است که در این بخش، مورد توجه نویسندگان قرار می‌گیرد.

کلن در بحثی دیگر، مساله نظارت دیوان عالی اسرائیل را مطرح می‌سازد و از آن به عنوان یکی از نشانه‌های دولت مدرن یاد می‌کند.

هدف اساسی کلود کلن از طرح بخشی سیاسی - حقوقی در کتاب خویش، که البته آمار و داده‌های قابل توجهی را برای محققان حقوق اساسی تطبیقی در بر دارد، در واقع، تکمیل ادعای بخش نخستین کتاب در وجود نوعی موزاییک اجتماعی در اسرائیل است. کلن با این بحث حقوقی، تلاش می‌کند تا به سوی اثبات دموکراتیک بودن خمیرمایه اصلی این موزاییک حرکت کند.

نویسندگان پس از بررسی مطالبی که در دو بخش کتاب بدان پرداخته، اعتقاد دارد که بحث هنوز کامل نگردیده است. به باور وی، برای فهم آنچه که دموکراسی اسرائیلی نام دارد، لازم است که تا پس از سخن گفتن از پیچیدگی‌های موجود در جامعه اسرائیل و سپس، مؤسسات و نهادهایی که قواعد بازی سیاسی را تعیین می‌کنند، هویت اسرائیلی را به آزمون گذارد. به بیانی دیگر، در کنار ارائه ساختار جمعیتی اسرائیل و موسساتی که قواعد تحرک این ساختار را وضع می‌نمایند، عامل «هویت» این مجموعه به عنوان هویتی «یهودی - اسرائیلی»، از اهمیتی فراوان برخوردار می‌باشد و این، موضوعی است که بخش نهایی کتاب را به خود اختصاص می‌دهد.

کلن، بحث هویت را در بستری حقوقی - مذهبی مطرح می‌سازد. از این منظر، او نخست به طرح این مساله می‌پردازد که اگرچه در اسرائیل، حقوق در اساس خویش، حقوق مذهبی نیست و تمام ارجاعات به حقوق مذهبی، برای به دست آوردن قابلیت اجرا، باید به حقوق موضوعه، اسناد داده شوند و توسط مجلس پذیرفته شوند. با این همه، حقوق مذهبی در بسیاری از حوزه‌های زندگی از حضوری فعال و پویا برخوردار است. او این حضور را از یک سو در زندگی روزمره، مراسم، احوال شخصیه و... ملاحظه می‌نماید و از سوی دیگر، اهمیت آن را در دادگاه‌ها بررسی می‌کند. نویسنده، اگرچه تقابل میان محاکم مربوط به صاحب منصبان مذهبی دولت که وابسته به وزارت امور مذهبی هستند و محاکم حارادیم که مستقل از دولت می‌باشند را مورد بررسی قرار می‌دهد. اما بر این نکته تاکید دارد که در نهایت، دیوان عالی دارای تاثیرات قابل توجهی بر صاحب منصبان مذهبی می‌باشد.

با این اشاره، نویسنده وارد پرسش اصلی این بخش یعنی مساله هویت یهودی یا هویت اسرائیلی می‌شود. او با طرح این سوال که آیا این افراد، ابتدا یهودی هستند یا اسرائیلی، چگونگی آمیزش این دو رویکرد را با یکدیگر می‌آزماید. این پرسش، زنجیره‌ای از پرسش‌های دیگر را به دنبال می‌آورد. جایگاه غیریهودیان در دولت چیست؟ آیا دولت اسرائیل، دولت یهودی است یا دولت یهودیان؟ و... نویسنده در پاسخ به پرسش‌های یاد شده، همچنان رویکرد حقوقی - مذهبی خویش را حفظ می‌کند و آمیزه‌ای از عوامل دوگانه این رویکرد را برمی‌شمارد. آنچه که نویسنده را به ورود در چنین بحثی وادار می‌سازد و در عین حال، حلقه اتصال این بحث با موضوع اصلی کتاب نیز به شمار می‌رود، رابطه میان یهودی بودن و دموکراتیک بودن دولت است. لکن، اهمیت این رابطه را به ویژه پس از تصویب قانون سال ۱۹۹۲ که در آن از اسرائیل به عنوان دولتی یهودی و دموکراتیک یاد شده، مورد توجه قرار می‌دهد. او بر این باور است که درجه یهودیت دولت باید تا آن حد باشد که با دموکراتیک بودن آن، همخوانی داشته باشد. بنابراین، روشن است که در چنین برداشتی، رویکرد نویسنده نسبت به دولت، بیشتر به پذیرش دولت یهودیان معطوف است تا یک دولت یهودی، زیرا تنها از این طریق است که می‌تواند ارتباط میان دولت و رویکرد دموکراتیک را حفظ نماید.

نویسنده در تمام طول کتاب، اصل دموکراتیک بودن دولت اسرائیل را به عنوان اصلی مسلم

فرض می‌کند و تلاش او برای نجات این اصل از پرسش‌هایی که ممکن است گریبانگیر آن شود، بحث‌های چند وجهی جامعه‌شناختی، حقوقی و سیاسی او را به شکلی آرایش یافته در کنار یکدیگر قرار می‌دهد.

با این همه، نویسنده را از این اعتراف گریزی نیست که دموکراسی اسرائیلی، پدیده‌ای مخصوص به خود است و حالتی ویژه را داراست. این، شاید بدان خاطر است که تعریف رایج دموکراسی و دولت دموکراتیک از مؤلفه‌هایی تشکیل شده که بر دولت اسرائیل قابل تطابق نیست و در اینجا است که عمده‌ترین مشکل نوشتاری این کتاب، یعنی بهره‌گیری اندک از اندیشه‌ها و نظرات مخالف یا حتی مفاهیم بدیل، مثلاً مفاهیمی که ممکن است در کنار اصطلاح دموکراسی و دموکراتیک مطرح گردد ظاهر می‌شود. در این حال، بطور مثال نوشته‌های فراوانی وجود دارد که پس از تحلیل شرایط و موقعیت اسرائیل، استفاده از واژه دموکراسی (مردم سالاری) را جایز ندانسته و به جای آن از اصطلاح «قوم سالاری» بهره می‌جویند.<sup>۱</sup> این نوشته‌ها، با توجه به جریان عملی سیاست در اسرائیل، بر این مسأله تأکید دارند که به رغم وجود برخی از ویژگی‌های دموکراسی در اسرائیل، قومیت، منطق اصلی پنهان در پشت جریان تخصیص منابع می‌باشد.

بنابراین، زمانی که به مقوله حکومت وارد می‌شویم، استفاده از واژه، Demos، استفاده‌ای به جا به نظر نمی‌رسد، بلکه واژه Ethos، تطابق بیشتری با رژیم سیاسی اسرائیل را داراست. مسأله دیگر آنکه تبعیض از جمله مواردی است که با روح دموکراسی سازگاری ندارد اما وجود این پدیده در حوزه قوانین اسرائیل تا آنجاست که برخی، مقوله دموکراسی در اسرائیل را نوعی دروغ قدیمی می‌پندارند.<sup>۲</sup> و رفتار با غریبه‌دیان و به ویژه فلسطینی‌ها را مهمترین دلیل بر این مدعا می‌دانند. نویسنده جز اشاراتی کوتاه و مختصر، به طو رعمیق و جدی وارد این

۱ - به عنوان مثال می‌توان به نوشته‌های زیر اشاره کرد:

-A. Ghahem, "State and Minority in Israel: the Case of an Ethnic state and the predicament of its minority", Ethnic and Racial Studies, 1/3, 1998, pp. 428-447.

-N. Rouhana, "Palestinian Citizens in an Ethnic Jewish", New Haven, Yale university press, 1997.

2. Rami Demirdyian, "challenging the old lie: Israel is not a Democracy", [www.codoh.com/newsdesk/q71227.1.html](http://www.codoh.com/newsdesk/q71227.1.html).



مبحث نمی‌شود و در بخش دوم نوشتار که اساساً مبحثی حقوقی است، بحث چندانی از این موضوع به عمل نمی‌آید. این کوتاهی در طرح تحلیل‌های مخالف، شاید ریشه در تلاش برای اثبات مهمترین فرضیه نویسنده یعنی «موزاییک اجتماعی دموکراتیک» در اسرائیل داشته باشد، غافل از آنکه شکاف‌های اجتماعی - سیاسی جامعه اسرائیل که در نخستین بخش کتاب بدان پرداخته شده است، در عمل، راه را برای پذیرش بی‌دغدغه فرضیه نویسنده می‌بندد و پرسش‌هایی را مطرح می‌سازد که در چارچوب سازماندهی شده از سوی نویسنده، پاسخی را نمی‌یابد.

افزون آنکه برخی از جریان‌های اجتماعی نوین در جامعه اسرائیل، مورد کم توجهی یا بی‌توجهی نویسنده قرار گرفته است. تأثیر جریان‌های جدید روشنفکری در غرب که بی‌شک به دلیل روابط تنگاتنگ اسرائیل با آن حوزه، از سهولت بیشتری در حضور یافتن اجتماعی برخوردار است، چه بر له یا علیه دموکراسی، از شفافیت چندانی برخوردار نمی‌باشد.

سرانجام آنکه نویسنده از یک «دموکراسی منحصر به فرد» و «واحد» در اسرائیل سخن می‌گوید اما به دلیل کاستی آشکاری که پیشتر از آن سخن گفتیم یعنی پرداختن به نظریات، اندیشه‌ها و نوشته‌های مخالف، روشن نیست که چگونه این ادعا می‌تواند مرزهای مجموعه‌ای خوش تراش از قوانین را که به ظاهری دموکراتیک آراسته شده‌اند، پشت سر گذارد و در دنیای واقعیت و عمل، به رد شائبه‌های «دموکراسی ظاهری» بپردازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی